

اتفاق کردن جماعه مرهتہ بانواب نظام علي خان
 واستمداد کمک نمودن از انگریزان و بہیئت مجموعی
 لشکر کشیدن ایشان بر میسور و تحصن نمودن نواب
 حیدر علي خان بقلعه سریرنگپتن و در آخر بازگردیدن
 افواج مرهتہ بیافتن مبلغی از زر و آشتی کردن نواب
 نظام علي خان بانواب حیدر علي خان و باتفاق یکد
 یگر لشکر کشیدن بر انگریزان ؛

در سال ۱۷۶۶ء برای میسور چک کر شمارا بر که از مدت
 ہفت سال در دسترای خویش مقید و محبوس بود از قید و بند
 تن خاکی نرشد رہائی یافت و روح پاکش بعالم بالا شتافت
 و چون این خبر بنواب کہ در ان زمان در حدود کوننبا تو رہود میرسد
 فرمان میدہد کہ رسوم جنازہ او را بجهان روشنی کہ معمول و در مان
 راجگان میسور است بافایت تکلیف و تعظیم تقدیم رسانند
 و کلا نترین پسران راجہ مرحوم را کہ تند و راج نام داشت باہلن
 شان و شوکت کہ دستور بطوکس راجگان میسور است
 بر سندر اچکی بنشانند تند و راج پس از راجگی پنج سالہ خیالی
 از حقیقت عالی جان بافریدگار جهان باز چہرہ و بجایش برادر کوچکش

سیام راج با استخوانب یا مرحمت نواب متقلد قلاده راجگی
 بهمان دستور که عالی مذکور شد گردید حال ریاست میسور برین
 سوال می ماند تا آنکه در سال ۱۷۶۷ جماعه مرهتہ و نواب نظام
 علی خان باهم برید سگالی نواب حیدر علی خان ہمد استان شدہ
 بر میسور شکر کشیدند نظام علی خان بنفس نفیس بقیادت شکر
 خود می پرداخت و برادرش بسالت جنگ درین یساق
 ہمراہ اد بود و جمعیتی گرانمایہ از سپاہ انگریزی باستمداد از مدراس
 طلبیدہ شدہ افواج متفقہ پس از آنکہ چندین محال و بلوکات وابستہ
 میسور را متصرف شدہ بودند بر سر دار الملک سیرنگپتن تاخت
 آوردند نواب حیدر علی خان پس از آنکہ تمامی غلجیات از اطراف
 شہر بردہ و یکسر اذوقہ و علوفہ را در جوار و حوالی شہر بمعرض تلف
 در آورده با جمعیت سپاہ خود بمقامی بغایت حصین و متین برکنارہ
 رود گادیری متحصن شدہ بود و گروا گرو و معسکر خود خندق می کندہ و مورچال
 توپہا بستہ و اطراف و جوانب آنرا پشتہای محکم آسپندان
 استوار ساختہ بود کہ جنود متفقہ بہ تقریب آن جرأت نمیداشتند
 پس از آنکہ روزی چند در سبک مایہ جنگ و جدال بسر شد
 جماعہ مرهتہ بوصول مبلغی از زر باز گردیدند و نظام علی خان در کار خود
 اندیشناک گردیدہ جداگانہ عہد و پیمان با حیدر علی خان بست
 حاصل معاہدہ این اعزاز ہم بود کہ ہر دو دولت اسپلاہیہ افواج یکدیگر

فراهم ساخته جماعه انگریزان را از مملکت چینا پتن ستاصل گذر داند
 هنوز این معاهده صورت اتمام پذیرفته بود که سرگروه قشون انگریزی
 از قراین خارجی بزرگوار بی برده اجازت انصراف درخواست داد
 راه بنگلور صحیح و سالم حدود مملکت انگریزی رسید؛ و شاید
 خبر راست و راسته منصوب پیش اندیشیده لشکر کشی که در میان
 آن دو فریق بر ر غم جماعه انگریزان قرار داده شده بود نخستین او
 بکار گزاران طبقه انگریزی رسانید؛

در اشارت به پیدا گردیدن باعثه اتفاق در میان
 نظام عالی خان و حیدر علی خان؛

منشای این انقلاب و تغییر را که در رای نظام عالی خان صورت
 گرفته و بدان از هو خواهی انگریزان انحراف در زیده، و مبدای
 این اتحاد و موافقت افواج اسلامیه را که بر قلع و قمع طبقه انگریزی
 بظهور رسیده و انایان حقایق کار و رموز شناسان و قایق اسرار
 حمل بر سازش و پردازش نهانی نواب محفوظ خان برادر کلان
 نواب محمد علی خان ناظم کرناٹک با نواب حیدر علی خان نموده اند
 گونه تفصیل این جمال آنکه پس از آنکه در جنگ انبور که در
 سنه ۱۷۲۹ در میان نواب انور الدین خان و هدایت محی الدین خان
 نبیره نواب نظام الملک که چند اصحاب نواب تر چنایلی

(شهر خواهر نواب شهید محمد خان صوبه دار پسرین آرکات
از خانواده سادات که نورالدین خان بحیل و فنون گوناگون او را
بکشتن داده خودش متقلد صوبه داری آرکات شده بود) او را برین
جنگ برانگیخته و تحریض نموده بود؛ و جماعه فرانسویس (که از قدیم
هو اخوان خانواده سادات و دشمن جانی نواب نورالدین خان
غاصب ریاستش و جماعه انگریزان محمد و معاون نواب مذکور
بودند) خود درین رزم یار یگر و یاورش بودند، واقع شد، نواب
انورالدین خان در عمر هشتاد و دو سالگی کشته گشت و محفوظ خان
پسر کلان انورالدین خان و محمد علی خان پسر کوچکش که درین جنگ
حاضر بودند نخستین بدست اعادوی مظفر اسیر گردید و دوین بقلعه
ترچنایلی گریخت؛ چون بعد ازین واقعه صوبه داری آرکات
بر هدایت محی الدین خان متعین گردید ناصر جنگ عمویش
پسر نظام الملک حالی صوبه دار حیدرآباد، خبر فیروزی برادر
زاده اش در آرکات شنوده رشک و حسدش بران داشت
که شکرگشن بر سر صوبه دار جدید آرکات و چند اصحاب
و جماعه فرانسویس کشید، ولیکن بی آنکه کار بجنگ و خونریزی کشد
بحیله که در کتب تواریخ مسطور است برادر زاده اش را مقید
گردانید و ازین رو که این امر بر طبایع اکابر و اعیان مملکت خاصه
فرانسویس خیلی ناگوار بود باهم همداستان شده بر نواب ناصر جنگ

خروج میکنند و او درین شورش و بلوای عام بردست نواب
 کرپه از قوم افغان بر سر فیل کشته میشود، و برادرزاده اش هدایت
 محیی الدین خان فرمانفرما و صوبه دار مختار تمامت ممالک دکهن
 میگردد و به نواب مظفر جنگ ملقب میشود؛ القصه محفوظ خان
 بصحابت نواب مظفر جنگ که پس از تفویض صوبه داری
 آرکات چند اصحاب متوجه دارالملک خویش حیدر آباد
 شده بود، از کرناٹک بیرون می آید؛ و چون نواب مظفر جنگ
 بحیدر آباد نارسیده در آغاز سال ۱۷۵۱ء بردست افغانان
 در هنگامه عام کشته میشود صوبه داری حیدر آباد بر عمویش نواب
 صلابت جنگ برادر ناصر جنگ مرحوم قرار می یابد و او نیز بردست
 عیاران بنرموده برادرش نظام علی خان حالی صوبه دار حیدر آباد
 مقتول میگردد؛ القصه محفوظ خان پس از کشته شدن نواب
 مظفر جنگ در کرپه تا سال ۱۷۵۴ء اقامت میکنند مادامیکه
 جماعه انگریزان که بدل هواخواه محمد علی خان بودند با وجود حقیقت
 محفوظ خان از رهگذر کلان سالی پس از منہزم گردانیدن جماعه
 فرانسیس هواخواه چند اصحاب و باسیری گرفتن چند اصحاب
 برادر کوچکش محمد علی خان را بسمند صوبه داری آرکات بر می نشانند؛
 چون بدین نمط کار حکومت بر محمد علی خان قرار گرفت محفوظ خان
 بعد چندی با جمعیتی از فوج سواران بکرناٹک باز میگردد و درخواست

ملازمست خدمت از برادر میکند محمد علی خان بزودی برسوئل
 اور رقم قبول میبراند و بعد چندی بر محال جنوبی آرکات اورا عمل
 میفرماید؛ ولیکن محفوظ خان در آنجا سرعصیان بر برادر میکشد و بیادری
 زمینداران آن حدود روزگاری خطه تینوالی را در تصرف خود می دارد
 و درین جزو زمان اورا بانو اب جیدر علی خان که در نیولابکار فرمائی
 دند یگل می پرداخت رسم و راه مراسلت و مکاتب
 پیدا میگردود؛

اگرچه آخر کار محفوظ خان در سال ۱۷۶۰ ظهرا با برادرشش طریق
 آشتی و مصالحت پیمود؛ ولیکن اینمغنی دور از قیاس نیست
 که او نهائی با جیدر علی خان بهادر طریق نامہ و پیام سلوک میداشت
 چه پیش از آنکه جنگ و پرخاش نمایان در میان نواب
 جیدر علی خان و انگریزان صورت گیرد او در زمی ساخته حاجیان قاصد
 بیت الحرام بسریزنگپتن رفته بود و جیدر علی خان اورا با غایت
 اعزاز و اکرام متاقی شده؛ و این خود فرین قیاس است
 که تعصب دین محمدی نواب نظام علی خان دارکان دولت
 اورا برین آورده باشد که بانو اب جیدر علی خان همداستان شده
 محفوظ خان را بر سندن صوبہ داری آرکات بر نشاند و بمعونت
 دیاریگری هواخواهانش که جماعه فرانسیس باشند انگریزان را
 از ہندوستان بیرون رانند؛

در اواخر آگوست یا اوایل سپتمبر ۱۷۶۷ افواج متفقہ کہ اغلب
 آن از رسالہ نامی سواران فراہم آمدہ بود در کرناٹک در آمد و نہیب
 وغارت را در ان بلاد بنیاد نہاد ؛ از بہر مدافعہ این بلیہ ہولناک
 کار گزاران دولت مدراس جمعیتی را از جنود بسرکردگی
 کرنیل اسکوتھ کہ منصبہ اری بود نامدار و آزمودہ کارزار فرستادند ؛
 تلامذہ سپاہ طرفین جنگی در بیست و ششم سپتمبر در صحرائی
 محال بیروہ بتقریب قلعہ ترچناپلی اتفاق افتاد اخبار انگریزی وابستہ
 این جنگ در سالانہ دفتر اخبار سال ۱۷۶۸ عتوان یافت ولیکن
 چون روایات این رزم کہ اخبار نگاران شرقی برنگاشتہ اند
 باہمہ گوناگونی از راستی و واقعیت بیشتر بہرہ و راست بہرجمہ
 آن روداد از بعض کتاب فارسی می پردازم ؛
 طرف شام مقدمہ الجیش افواج متفقہ معسکر انگریزی را می بیند
 کہ سپاہش در میان نشیبستان کشت زار شالی و خانی
 بزرگ صفوف آراستہ آمادہ جنگ و جدال اند و کتلی بر پہلوی
 ایشانست نواب حیدر علی خان در مقابل ایشان تسویہ
 صفوف پرداخت سپاہیانہ تمام شب را در سلاح
 و اوراق بسر بردند و انتظار سحر میکردند بمجرّد آنکہ سپیدہ صبح
 بر میدشکر انگریز مانند بحر جوشان و سبیل خروشان پیش
 شتافت و نیران جدال و قتال در اشتعال آمد و کن الدولہ

سه پهبسالار نظام علی خان که در صف پیشین جا داشت خواست
 تاور بمبند و میسره شکر غنیمت جمله آرد و لیکن گلوله های توپ و تفنگ
 که تگرگ آما متصل هم می بارید جنود او را متلاشی و پریشان
 ساخت و بر قدم اضطراب از صف نخستین بصف دومین
 باز پس گردانید جائیکه نظام علی خان بنفس نفیس فرماندهی سپاه
 می پرداخت اگر چه مبارزان طبقه اسلامی پرولانه می جنگیدند
 و لیکن بارش گلوله و گلوله ایشان را آنقدر فرصت نمیداد که نفس
 راست کنند پای فیل سواری نواب نظام علی خان بصد مہ گلوله
 توپ از جارفت بسیاری از مردان کار از افواج نظام علی خان
 کشته افتادند و تمامت لشکر هزیمت یافت بناچار نواب
 موصوف سی و شش میل انگریزی از میدان رزم باز پس
 رفت جماعه انگریزان کوس فیروزی بنواختند و لیکن تعاقب
 گریختگان و باز پس رفتگان پیروا ختنه و بسوی چیناپتن نهضت
 کردند؛ اما نواب حیدر علی خان؛ همچگونه وقعت بر هزیمت افواج
 هوا خواش ننهاده تمامی جنود را چاره بهره ساخت و اعتماد بر اعانت
 و یادری ایزد پاک نموده بمقابله و مقابله اعادی نیگو کوشید؛

بازگودیدن نواب نظام علی خان از موافقت نواب حیدر
 علی خان و درهاختن با انگریزان ؛ و بودن حیدر علی
 خان بهادر نهب و غارت را تا بجوار مدراس و درخواستن
 انگریزان آشتی را از و پس از غایت بیم و هراس ؛

بمشاهده طمطراق جنگ انگریزان و آتش سنی و آتشباری
 ایشان آنقدر هول و هراس بر طبع نظام علی خان ستولی شد که
 بزودی با انگریزان طرح آشتی و اتفاق ریخته با جنود و چشم خویش
 متوجه حیدر آباد گردید ، حیدر علی خان بهادر چون دید که هوا خواه
 یاریگرش در جنگ و جدال اینچنین او را گذاشته راه
 سلامت پیمود مصلحت وقت در آن می بیند تا سریرنگپاش
 بازگردد ؛ ولیکن سپهدار جنود انگریزی کرنیل اسمتھ بتعاقبش
 نیکو پرداخت تا آنکه داخل حدود میسور گردید ؛ و چند قلعه و حصن آنرا
 مشرف گشته خود را بنزدیکی سریرنگپاش رسانید ؛

درین حین بیس رای اصابت انتمهای حیدر علی خان بهادر چنان
 صواب دید که با صریف پخته کار نزد او را گونه باز و و شکر صریف
 را باز پس گرداند چنانچه با افواج سوارانش بر سر مرز و بوم
 کرناٹک بازمی تازد و عباد و بلادش را بشمشیر و آتش زیر
 و زبرد خاک سری سازد ؛

مرین تاخت و تاراج که نواب عبیدر علی خان مصدر آن در ممالک
 کرناٹک گشته تاج و نخواست او مترتب گردید، جنود انگریزی که
 در حدود میسور بنهیب و غارت اشتغال داشت بفتوای
 فرودت باز پس گشت تا بحمایت و حراست مملکت
 کرناٹک پردازد؛ ادبیدین وسیله جمیله تمامی حصون و قلاع را که
 بشرف غنیم در آمده بود بی تحشم جنگ و پرخاش از ایادی
 اعادی مستخلص نمود و افواج کینه خواهش که از صدمات دستبرد
 و حملات عریف غالب بحمایت و حراست خود مشغول
 بودند و یارای مروی و حمله بردن بر اعادی گم کرده اکنون از آن حالت
 انقیاض و کار بستگی باز بحال انبساط و داریستی برگرایند، و کار
 تاراج و غارت خود را بجوار دیوار شهر پناه مدراس رسانیدند،
 و بحملات متوالی و صدمات متتالی کار برار کان دولت مدراسیه
 آنچنان تنگ کردند و سهم و هول خود را بر دل‌های شان آنچنان
 ستولی گردانیدند، که ایشان بر سیل جبر و اضطراب خوانان آشتی
 و صلاح از عبیدر علی خان بهادر شدند بهادر موصوف پیغام صلاح
 و آشتی را از ارکان دولت مدراسیه منافی بقبول گردید، و در
 ماه اپریل سال ۱۷۶۹ عهده و پیمان آشتی از هر دو سوبه
 شده شرایط این صلح خیلی ساده و هر کار بود؛ یعنی باید که قلاع و ضیاع
 جانبین که در ادان جنگ تسخیر کرده شده بود از هر دو سوبه تسلیم

کرده شود و اسارای طرفین از بند و قید رهایی یابند و نیز عهد مویب
 و صلح و صلاح بدین منطوقه کرده شده که طرفین شریک رنج
 و راحت هم باشند و در امداد و اعانت یکدیگر همتگام فرودست
 ز بهار از خود بتصور راضی نگردند و تا بحران و سوداگران ممالک
 طرفین در بلاد هم شاد و آزاد راه آمد و شد سلوک نمیداشته باشند؛
 نواب حیدر علی خان در مدت تمامی این جنگ و پیکار همانا کار
 نامه رسم و اسفند یار را تجدید نموده بود و از دستبرد های نمایان
 و جلادتهای آفرین و ستایش رایشان در های استعجاب
 و حیرت بر روی نظار گیان کشوده و لیکن چون چالاکان افواج فرنگ
 در میدان جنگ نیکو میدانست بنابران از طرح انداختن جنگ
 سلطانی با این فریق تا توان می بر میزید؛ او با خود توپهای کلان را همراه
 نمی برد همین توپهای سبک با کمال هنر مندی بر عرابه اسوار کرده
 و با نیکو ساز و سامان آراسته و مهیبا ساخته و بگلوله اندازان آتش
 دست استعمال کرده شده بودند؛ دلیل برین معنی اینکه هیچ
 یک ضرب از توپهای میدانی حیدر علی خان از دورین جنگ
 باز پس گذاشته نشد و بدست غنیمت نیفتاد زیرا که اگر چه توپخانه
 بزرگ و در جنگ برود از آن اعادی در دست انگریزان آمد
 همدانش از آن نظام علی خان بود و بیادگان حیدر علی خان؛ دست
 و چابک با ساز و دیراق سبک و از بار گران بر گران بودند

و سوارانش، بطرد و سبکدندان تیر جولان چون راکبان یوم الزمان؛
 بدین اسباب و جهات او بر تافت و تاراج نیکو توانا بود و بر جمله
 آوردن بر سپاه انگریزان و باز گشتن از آن بزودی بخوبی پارا داشت؛
 از انصاف نشاید گذشت در بیان این سرگذشت که حیدر
 علی خان بهادر در اثنای این جنگ و جدال مصدر آن انواع ستمگری
 و غرابی نشده که در جنگهای پیشین گشته بود و بدان مرز و بوم
 کرنا تک را دیران و غراب ساخته؛

پوشیده مباد

بر خوانندگان این پارسی که به کار نامه حیدری موسوم است که چون
 میجر چارلس اسطوارط در رساله همارس انس حیدر علی خان
 و طیپو سلطان در شرح حال حیدر علی خان درین دو واقعه طایله که
 ادل آن داهیه عظیمه بود که در آن ماهور او پیشوا با حشریک
 لک و پنجاه هزار سوار مرهته و نظام علی خان خود شش با تمامی جنود
 نامحدودش با افواج کمکی انگریزان با هم متفق شده بر سر یرنگپتن هجوم
 آورده بودند؛ و دوم مهمی گرانمایه که در آن حیدر علی خان و نظام علی خان
 هداستان شده است بر قلع و قمع جماعه انگریزان برگماشته؛
 و همانا در تمامی آثار حیدریه مانند این دو واقعه خوانان نیکو شرح و بسط نیست

که در نخستین پایداری و اصطلاحاً حیدر علی خان بر هجوم جم غفیر و شمشلین
 جانی تباہی اندیش و رخنه بندی و احتیالش در حمایت و عراست
 خویش، و در دوین شہامت و جلالت و مهارت و بسالت
 وی در قہر و کسر اعادی پر دل و پر کار و ذوق و فنون در شیوہ جنگ
 و پیکار بہ نیکوترین وجه صورت گرفته، راہ اقتصار پیموده بود بنا بر آن
 مؤلف این ادراک تفصیل این دو واقعہ جلیلہ را از جلد دوم ہستوری
 موشیرم دل ترجمہ کردہ درین مقام منضاف اصل کتاب،
 و شمائل جسمانی و عادات و اطوار زندگانی حیدر علی خان را از جلد
 اول ہمین ہستوری ترجمہ کردہ مقدمہ آن گردانید؛



در بیان خصوصیات وابستہ شمائل جسمانی و عادات
 و اطوار نواب حیدر علی خان بہادر در زندگانی؛
 نواب حیدر علی خان کہ سال عمرش بدست معلوم نیست
 اگر بزواہت آن مردم کہ او را از صغر سن میداند و ثوق کردہ
 شود قریب پنجاہ و شش سالہ عمر دارد بالایش پنج و نیم فط با ذراع
 است خیلی تناور و زور مند و لیکن چابک و چست شایستہ
 زحمتکش و در نجبر داری در پیادہ پائی و سواری بشیرہ اش گندم
 گونست نقشہ چہرہ اش درشت ریش و بدست دادوستد
 نمیدارد و بی تراشد بلیر مینکند پوشاک خانگیش مانند پوشاک ہندوستانیان

سفید ساده ملل یاتن زینب و دستار شش نیز از همان پارچه
قبایش دامن دراز و فراخ با آستین تنگ و چست اما رخت
سپاهیان جیدر علی خان دیگر گونست که از بهر خود سپهدارانش
ایجاد کرده و آن قبای سفید اطلس است با گل‌های زرین؛ و شلوار
از همان پارچه و موزه از مخمل زرد و کمر بند سفید ابریشمی و دستار
سرخ شفتی؛ هنگام پیاده رفتن اکثر چوب خیزران در دست
دارد که سرپوشش زرین می باشد؛ هنگام سواریش بر اسب
شمشیری از منطقه مخملی زرنگار با چپراس الماس آویخته می باشد؛
جیدر علی خان مانند دیگر امیران هند خود را بزبور نمی آراند چهره جیدر علی
خان بهادر شکفته و کشاده و با تمکین است بر حسب خصوصیات
حال گاهی خندان می باشد و گاهی ترش و زنهار خو کرده عبوسی
و تغیر چهره گوهری نیست؛ در هر گونه سخن به هولت و آسانی
عرف میزند و زنهار صموت و تمکین ساخته را که امیران شرقی
بزور بر خود می بندند روانی دارد؛ در اداتل حال ملاقات مردم بیگانه
یکپاره در ضبط و عنان داری میگو شد و لیکن بزودی به بسطت
گوهریش میگراید و با هر گونه مردم گفتگو میکند و خودش آغاز روایت
سخنان روزانه با قایت شیرینی و نرمی می نماید؛ مقام کمال
شکفت است که این امیر کبیر در همان یک زمان که در
مهمات عظیمه ملکه اری رای میزند و فرمان میدهد از بعضی حاضران

سوال می کند و بجواب دومی بعضی دیگر می پردازد از یک منشی نامه که برد میخواند می شنود و با دیگر میفرماید که چنان جواب نویسد نظرش بتاشای لولیان و مقلدان است و گوشش بشنیدن عبارت منشیان ؛

راه رسیدن بوی بریگانگان و چاکران خودش که کار دارند باسانی تمام و اکشاده است حکم عام است که هر شخص اجنبی که خوانان ملازمت باشد بعد استینان بوسیله یکی از چویداران که بکثرت برود و تسرایش حاضر می باشند باریابد ؛ همین فقیران و درویشان ازین اجازت بی بهره اند و بس ولیکن اگر اجبانا یکی ازین گروه بنظرش درمی آید پیش خاکی شاه میرصدقات فرستاده می شود تا او بانجاح مراسم بردارد درین خصوص دستور بارگاه حیدری مباین دستور دیگر امیران هند است اگر شغاف یا صحبت عیش و طرب مانع نواب از استراحت در وقت معهود که پس از انقضای نیم شب است نمی باشد از بستر خواب قبل طلوع آفتاب برمیخیزد بمحرد بر خاستنش نقیبان و سپهداران که در شب دوش در روز گذشته بکار و خدمت خاص خود بودند و نیز آنانکه بجای ایشان بهمان خدمت منصوب شده اند ؛ بحضور نواب درمی آیند و بانهای اخبار ضروری میپردازند و احکام نو که تازه صادر میگردد بپهنالاران و کار گزاران دیوانی میرسانند و خود

ایشان نیز پروا نگي دارند که اگر مهمتي ضروري پيش آمده باشد
در جامه خانه حاضر شده بمعرض اعلام در آرند؛

و بهشت ساعت صباحي از جامه خانه برآمده داخل دیوانخانه
میکرود جائیکه منشیان و کار گزاران هر کارخانه مستظرا دعوی باشند او
مکاتیب نورسیده بدیشان می سپارد و بهر یک موافق خدمات
خاصه شان تعلیم و تلقین روزمره می فرماید و هر نامه که جواب طلب
است پاسنجهای فراخور آن ارشاد میکند فرزند ان واقربای
نواب و آن امیران که بشرف تقرب امتیاز دارند در ان
هنگام داخل دیوانخانه میگردند و اگر وقت نه ساعت است
بتغذی معمول می پردازند آنگاه اگر نواب فرصت می یابد
در آئینه محل آمده می نشیند و فیلبانان اقبال را بمجر آگاه نواب در
می آرند و از نظر او میگذرانند همچنین اسپانرا بر عرض میکنند بوزان
و پلنگان شکاری حیدری را نیز در نظرگاه حاضر میگردانند و اینهارا
نگاهبانان شان بدست پالهنک گرفته پيش می آرند پوشش ایشان
از بانات سبز و کلاه از پارچه زرین بر سر شان بسته میباشد
تا اگر حیانا قصد ایذائی کنند بزودی بدان چشمان شان پوشیده
میکردند؛ نواب حیدر علی خان بدست خودش یکبات را از میان
لقمه از شیرینی سیده بدو ایشان چون نیکو تعلیم کرده شده اند بجا یکی تمام
بپنجبر میگیرند، ولیکن پلنگ بزرگ که شاه پلنگ لقب

دارد. هیچ جیله از جیل تا امروز رام نگردید؛ از پس طعام چاشت
 هنگام ده و نیم ساعت روز حیدر علی خان بدیو اتخانه یاخیره بارعام در می آید
 مقام او در شهر نشین که زیر شامیانه زرودزی برستونهای طلائی
 مربع کار آراسته می شود جلوس میکنند که شرف می باشد
 بر فضای وسیع از صحن دولسرا؛ بعضی از قریبانش بردست راست
 و چپ او می نشینند و تمامی ارکان و اعیان دولت حیدری که
 بحضور این مقام مازون اند و بسیار اند حاضر میگرددند و آنانکه در باره
 کارهای پرداختنی خویش محتاج تعلیم دار شاد می باشند بوسیله
 نقیبان درخواست حضور می نمایند یا عرایض خود را بوسیله سرداران
 حضار پایه پایه بنواب میرسانند و همانوقت جواب شایسته
 نوشته یا گفته می شود؛

دستور نیست که هنگام بیرون رفتن نواب کسی بتقدیم
 عریضه او را از راه رفتن باز دارد مگر آنکه خطیبی مهم ساختار شده یا سائلی از حضور
 در بارعام باز داشته شده باشد و این خود بسیار نادر اتفاق می افتد؛

• در سال ۱۷۶۷ ع هنگامیکه نواب در کوننبا تور با کوبه خود بقرب پنج ساعت مسائی
 از بهر تفریح برآمده بود پیره زنی خود را پیش وی برانداخت و داد خواست نواب
 فی الفور گردون سوار پی را فرمود تا اسناده کردند و بزین اشارت کرد که نزدیک آید و حال
 خود را عرض کند زن گفت نواب عالیجناب این بیوه همین پلک دختر داشت که آغا
 محمد از من بزور برگرفت نواب گفت آغا محمد امروز پیش از یکماه می شود که از اینجا
 رفته است چندین روز کجا بودی و چرا نالشی نکردی زن جواب داد نواب عالیجناب
 چند قطعه درخواست بدست حیدر شاه دادم و هیچ جواب نیاقتم حیدر شاه سرگروه

درین دربار پنجاه یا چهل منشی بردست چپ نواب متصل
دیوار دیوانخانه سرگرم کتابت می باشند پیکان نامه بزرگویی هر ساعت
از ممالک میرسند و با کمال اهتمام بحضور نواب برده می شوند
و آنگاه منشی خاص کتوب را بر نواب میخوانند و ادنی الفور خصوصیات
وابسته جواب بیان میکند پس آنمکتوب در دیوان وزیر

عرض بیگیان که پیش سواری میرفت نزدیک نواب آمده ظاهر ساخت که این زن و
دخترش از قحطگان بازاری اند و بجهت نامشروع زندگانی میکنند نواب فرمان داد تا کوکبه
سواری بدو لتخانه باز گرد و باین گفت که در پس او بیاید تمامی اعیان دربار بهر آنمستبدار که
مردم او را دوست میداشتند خیلی اندیشناک گشتند و هیچکس را از ایشان یاری
آن نبود که بشفاعت او دم زند ، پسر حیدر شاه از سرگروه قشون فرنگحانان در یوزة
شفاعت نمود ، چنانچه آن سرگروه از نواب در باره او بخشایش خواست ولیکن نواب
بدرشتی تمام از ملتمس او سراپا بر توات و گفت من درخواست شما زنیار نخواهم شنید
هیچ جریمه سختتر ازین نیست که راه تظلم رعیت را بر باد شاه فرمانروا قطع کنند و نگذارند
که مظلوم بداد خود رسد وظیفه اهل اقتدار همین است که بدستگیری افتادگان پردازند
حاکم را خدا نگهدار رعایا ساخته است و هر بادشاه که راه ستم را بر رعایا نمی بندد
و ستمگاران را سیاست نمیکند همانا استحقاق آن دارد که رعایا او را محل محبت و اعتماد
خود نشمارند و بنا چار در آخر اینچنین بادشاه خودش ایشان را بزور بر عصیان و بغاوت
خود بر می آنگیزد سپس فرمان داد تا حیدر شاه را دومیه تازیانه در میدانگاه ورزش
سپاهیان زدند و در همانوقت رساله دار سواران چاند ارجبشی را فرمان داد تا همراه مستغیثه
بدان ده که در انزمان آغا محمد دران اقامت داشت برود اگر دختر مستغیثه را در
آنجا بیابد او را بستم رسیده بپارد و سر آغا محمد را نزد ما بیارد اگر دختر را نیابد آغا محمد
را به کونیا تور مانند مجرمان کشان آرد ، دختر در آنجا یافته شد و سر مجرم پیش
نواب آورده ، آغا محمد در انزمان شصت ساله عمر داشت بیست و پنج سال سرگروه
نقیبان حیدر بوده و حیدر علیخان او را جاگیری شایسته برای خدمتگزار بهایش داده
بود ، حقیقت حال این است که آغا محمد شیفته حسن و خوبی دختر بوده چون
مادرش میخواست او را بکار روسپیان دارد بدست آغا محمد فروخت او دختر را از بزور
در برد :

برده می شود هر گونه مکتوب و پروانه بدستخط حیدری اختصاص می یابد،
 پروا نجات که از دیوان وزیر صادر می شود همین مهر بزرگ دیوانی
 بروثبت میکنند ولیکن آن نامحاط که بدستخط حیدری اختصاص
 می یابد در خاتمه آن مهر کوچک بادشاهی ثبت کرده می شود
 که هر دار آن میر منشی بادشاهی است؛ چینیکه نواب بکسی
 نامه در مهمی گرانمایه می نویسد یا فرمانی بطویل صادر میفرماید خاتمه آنرا
 بمهر خاص خود که نواب همیشه در انگشت دارد امتیاز می بخشد
 و درین چنین صورت اهتمام طلب فریطم را یکی از قاصدان
 می سپارد و او آنرا تا نخستین منزل میبرد؛ رسم است که با فریطم
 پرزه کاغذ مخبر از ساعت روانگی خط تعبیه کرده می شود و در هر منزل
 بروقت وصول آن فریطم بدان اشارت می رود؛ (بعد ازین
 باقتضای مقام خصوصیات داک یا برید دولت حیدری که انگریزان
 از ان پس باقتضای آن پرداخته اعلام نموده خواهد شد؛)
 اسپان و فیلان فروختنی یا غربی از توپ نور نخته یا از مقام نو
 آورده را در جلو خانه یا صحن دولتمرا می آرند و نواب هنگام این دربار
 در ان نظر میکنند گرانمایگان دیوانی و سپهسالاران و سفیران
 و دیگر مردمان بطویل القدر کمتر درین دربار حاضر می شوند مگر آنگاه که
 فرمان داده شوند یا مهمی از مهمات مقتضی آن باشد این بزرگان
 گرانمایه هنگام شب در خلوت خاص جائیکه همین خاصگان بار

می یابند. حضور نواب در می آیند و شریک صحبت نشاط و طرب
 میگردند اعظم ارکان دولت از جانب خود و کیلان دارند که در
 امور خاصه خود بنواب یا کار گزارانش رجوع میکنند و کیلان
 و سفیران مازون اند که بار یاب حضور گردند و بعزمت پذیرفته
 شوند و کار گزاران دیوانی یکی از منشیان معزز دیوان خود را بحضور
 نواب میفرستند و او بمقام خاص خود استاده باعلام مقاصد می پردازد
 و بنواب حرف میزند؛

وقت حاضر شدن سفیری گرانمایه یا دیگر مردم بلند پایه سرگروه
 عرض بیگیان یا نقیبان با او از بلند چنین اعلام میکنند جهان پناه سلامت
 فلان خان یا بیگ وظایف خدمت بجای آورد اکابر دیوانی و منشیان
 و کیلان و دیگر مردمان کار ازینگونه اعلام معاف اند بی هیچگونه
 تکلیف در می آیند و بیرون می روند جز اینکه نواب را تسلیم
 کنند؛ چون اعلام و تسلیم یکی از ان گرانمایگان بعمل آورده می شود
 نواب اشارت بنشستن او میکند بر حسب قدر
 و منزلت او مقامی تعیین میکنند؛ چنانکه یکی از اوساط الناس
 در خواست حضور در بار نواب میکند هنگام در آمدن تسلیم و
 کورنش بجای آورد آنگاه در پهلوی سرگروه نقیبان دست بسته
 می ایستد پس از ان نواب بسوی آنکس اشارت
 میکند تا پیش آید و بزبان مهر پرور میگوید تا مطلب خود را وانماید

یا بر تقدیر اظهار مقصدش بوسیله عرضیه و از جواب شافی بدو داده
 می شود اگر اینکس از طبقه اهل عزت یا تاجران باحرمت اعتبار
 یافته است نواب او را اجازت نشستن میدهد و از خصوصیات
 معیشت و وطن و سفر از وی می پرسد پس وقت معین میکنند
 که در آن اجناس تجارتهی او را خواهد دید؛ و آنگاه پان بدان نودار داده
 می شود و این خود اشارتست بدینکه او را اکنون رخصت رفتن
 است و این رفتن بهمان نمط صورت میگیرد که آن در آمدن؛
 این در بار تا سه ساعت مسائی گذشته قایم می ماند و آنگاه
 نواب بحجره خاص از بهراستراحت یا قیلوله میرود، و در حدود
 پنج و نیم ساعت باز بایوان باعام یا دیگر مکان فراخ می آید و در
 شه نشین می نشینند تا از آنجا در زش افواج و پره بندی سواران خود را
 تماشا کنند؛ و گریه کردی بعضی از اقربا و مصاحبانش می نشینند و منشیان
 در خواندن یا نوشتن خطوط اشتغال می ورزند بقرب شش
 و نیم ساعت هنگام شام جمعی کثیر از مشعلچیان در صحن و دلتخانه
 نمودار می شوند و تسلیم کنان در ایوان دیوت میروند و یکدم
 تمامی مکانات خاصه آنرا که در نواب نشسته است روشن
 میکنند با شمعهای کافوری که در اشجار روشنی یا چهار تایی بلورین
 ناره کار که با گل و برگ تراشیده خیلی نازک و لطیف آراسته است
 تعبیه کرده شده اند. کابرد دولت جیدریه و اعظم دیوان و سفر اهمیتین

هنگام شب بملازمست نواب می آیند و در ختبهای شان همواره
 بظرفهای گرانبها مطیّب و معنبری باشد علاوه مردم ذوی الاقدار
 و ارباب کار هنگام شب دیوانخانه از امیرزادگان مشغول
 می باشد همه شان آداب دان و آزر م پیشه و شیرین زبان
 در میان این امیرزادگان بعضی بخدمت نظارت ممتاز اند
 که هر شب چار کس از ایشان حاضر می باشند و به امتیاز
 شان از دیگران اینست که هر یک ازینان شمشیری همواره
 با خود دارد و گویا بجای عصا استعمالش میکنند؛ هر یک از امیران
 دیگر سلاح خود را بدست چهره یا دیگر ملازم خویش و امیکند آرند همین
 چهره؛ در عقب خواجه خویش و بناله لباسش برداشته تالب
 فرش میروند و آنگاه کفش برکنده خواجه را در کیمه میگذارند بوم
 دیوانخانه بچاندنی یا ملل باریک سپید بالای شانانه قالین ابر شمشین
 پارسی گسترانیده می باشد، میلان خاطر نواب آنقدر برخت
 سپید است که سقفهای خاتم بندی که بگونگون نقش و نگار
 دروغن رخشان تابنده و درخشان گردانیده شده است و هم چنین
 صندلیها و نشیمنهای فروبو مشیده. نخبههایی زرنگار را از سفید
 تزییب باریک و تار میگردانند؛ درین بزرگگاه اغلب صحبت
 تقلید یا نقالی صورت میگیرد که هنگام هشت ساعت می آغازد
 و وقت یازده بانجام میرسد و در اثنای این تقلید رقص و سرود

هم بعلنی آید؛ درین میان ناظران یا عرض یگیان متصل تازه واردان
 مجلس حاضر می باشند و از هر گونه سوال ایشان بابت موضوع
 تقلید و اخبار روز مره و غیره با دلدار می تمام بجواب شایسته
 می پردازند از حضار می پرسند آیا رغبت بچیزی نوشیدنی یا خوردنی
 دارند و درین صورت ایشان را بنحمت خانه می برند نواب
 که دبسته بدینگونه نقل و تماشا نیست با کابردیوانی یا سفیران
 سرگرم گفتگو می باشد و گاهی بنحو خانه می رود تا در باره رازهای پنهانی
 با محرمان خاص حرف زند و بر عادت ستمه همچنانکه با دادان
 با اجرای مهم می پردازد بی آنکه مشغول خاطر و انماید؛

یکی از عادات ستمه بزم نواب است که پیشترک انتضای
 صحبت رود و سرود گل‌های رنگارنگ در گلدانهای زرین مرصع کار
 در حضور نواب می آرند و دادان اولاد دست خود چند گل میگیرد
 پس از آن با کابرد دولت میدهد و آنگاه آن گلدان را در بیوت دیگر
 پیش حاضران بزم نشاطی برند و هر یک از ایشان گلکی
 بر میگیرد و این لطف عام تا بکوچکترین منشیان دیوانی میرسد
 چون نواب میخواهد که کسی را بزمید عنایت خود اختصاص بخشد
 در یا سمین را در آشنای گفتگو بدست خودش می بندد و آنگاه آن
 نیکبخت را که بدین نشان جلیل‌الشان اختصاص میفرماید عنایت
 میکند؛ او باره بدینگونه اعزاز سردگان افواج فرنگستان را می نوازد

چون نیکو میدانند که مردم فرانسیس بالای تمامی اقوام فرنگستان
 خود را بدینگونه احترام نسبت بجایزه زر معزز ترمی انگارند، هر کس
 که بدین نشان اعزاز شاهی اختصاص یافته است بامدادان همین
 اکابر دولت جیدریه بادای رسم تهنیت نزدیک اومی آیند؛
 اگر در جنگی فتح و فیروزی یا در امری گرانمایه دیگر فرضی و فیروزی عاید
 دولت جیدریه گردیده است شاعر بادشاهی بالقاب غرا
 نواب را یادکنان داخل دربار می گردود؛

مثنوی

جهان داور خاطر شاد باد هر بر اگوا ملک آباد باد
 جهان از غرت دیده فرزندگی ترا داده شاهان خط بندگی
 عدولرزدان هببت نام تو زمین خندد از جرعه جام تو
 ز عدل تو بیداد نالد همی بفر تو اقبال باله همی
 همه روز عمر تو نور روز باد جهان را القای تو فیروز باد
 و آنگاه حاضران مجلس بر آواز شاعر مداح خاموشش و سراپا گوشش
 میگرددند چون شاعر مدحسرا قصیده مدحیه انشا کرده اش بشنوند تمامی
 مجلسیان با کمال توجه آنرا می شنوند، بجز نواب که در آن هنگام
 بیشتر مشغول گفتگو با اکابر دیوانی میگردد،
 چون بعض خصوصیات بزم امیرانه ممالک شرقی بیان کرده شد

از ششم تذکار از باب طرب و نشاط گزیر نیست ، اکنون باید دانست که در بار چیدری درین روزگار در باره اهل نغمه و ساز خیلی بابرگ و ساز است و طایفه های مغنیان و مقلدان و مطربان در بارش هم از جهت غنا و ثروت ایشان و هم از جهت اینکه همه شان از جنس نسوان اند بهترین و گزیده ترین طبقه خود اند ؛ چون صوبه بیجاپور که سابق برین ایام در عهد ابراهیم عادل شاه مجمع از باب نشاط و طرب و محتوی بر مردم اهل کمال این طبقه بود چنانچه ملاحظه فرمایید ،

بیت

گر اکسیر سرور و سرور سازند ز خاک پاک بیجاپور سازند
در تخت تصرف نواب است از زنان این طایفه آنانکه
در حسن و جمال یگانه زمانه و در فنون رود و سرود و تقلید پیغمبر بودند
از انجانب آسانی فراهم آورده شده اند ؛
مقلدان در بار چیدری یکسر نسوان اند ، نایکه ایشان دختران کم سن
چهار یا پنج ساله را که در حسن و خوبی برگزیده اند میخرود و استادان
ماهر رقص و سرود را بهر سائیده تعلیم ایشان می برد از دو هر گونه
شیوه دلبری و طرب انگیزی بدیشان می آموزد که طبایع بشری را
سرور و محبوب تواند نمود تا کار و لفریبی ایشان بجای میرسد